

یک دانہ ی کوچک: داستان وانگاری ساتی

## A Tiny Seed: The Story of Wangari Maathai



✎ Nicola Rijdsijk  
🔗 Maya Marshak  
📧 Marzieh Mohammadian Haghighi

🗨️ 3  
🌐 / English



# Global Storybooks

[globalstorybooks.net](http://globalstorybooks.net)

یک دانہ ی کوچک: داستان وانگاری ساتی / A

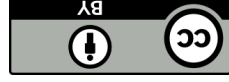
## Tiny Seed: The Story of Wangari

### Maathai

✎ Nicola Rijdsijk

🔗 Maya Marshak

📧 Marzieh Mohammadian Haghighi (fa)



This work is licensed under a Creative Commons

[Attribution 4.0 International License.](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>





در روستایی روی سرازیری کوه کنیا در شرق آفریقا، دختر  
کوچکی با مادرش روی زمینی کار می کرد. اسم آن دختر  
وانگاری بود.

...

In a village on the slopes of Mount Kenya  
in East Africa, a little girl worked in the  
fields with her mother. Her name was  
Wangari.

Wangari loved being outside. In her family's food garden she broke up the soil with her machete. She pressed tiny seeds into the warm earth.

...

کرم قزم می کرد و روی آن را با خاک می پوشانید.  
خاک را زیر و رو می کرد. او دانه های کوچک را در زیر خاک  
جایگاه پاشید. که مخصوص غلات بود تا کرم با خوردن بزرگ شود  
و انگاری از بیرون بودن لذت می برد. دریاچه ای





بهترین زمان مورد علاقه ی او در طول روز، زمان غروب بود. زمانی که خیلی تاریک می شد و نمی شد گیاهان را دید، وانگاری می دانست که دیگر باید به خانه برگردد. او از کنار رودخانه ها و مسیرهای باریکی که در بین زمین های کشاورزی بود رد می شد.

...

Her favourite time of day was just after sunset. When it got too dark to see the plants, Wangari knew it was time to go home. She would follow the narrow paths through the fields, crossing rivers as she went.

وانگاری در سال 2011 از دنیا رفت، ولی ما هر وقت که به یک درخت زیبا نگاه می کنیم به یاد او می افتیم.

...

Wangari died in 2011, but we can think of her every time we see a beautiful tree.

Wangari had worked hard. People all over the world took notice, and gave her a famous prize. It is called the Nobel Peace Prize, and she was the first African woman ever to receive it.

...

این خاکی را می‌خواستند و به او یک جایزه دادند. آن جایزه را برای صلح بویل بود و او اولین آفریقایی بود که این جایزه را دریافت می‌کرد.

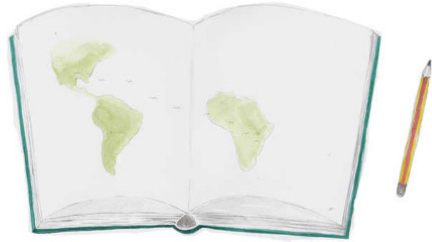


Wangari was a clever child and couldn't wait to go to school. But her mother and father wanted her to stay and help them at home. When she was seven years old, her big brother persuaded her parents to let her go to school.

...

مدرسه رفتن بدیدند.  
برادر بزرگش، پدر و مادرش را وادار کرد که به او اجازه ی  
رفتن بدهند. ولی مادر و پدرش می‌خواستند که او نماند  
و به خانه کمک کند. وقتی که او هفت ساله شد.  
مدرسه رفتن بدیدند و نمی‌توانست برای به مدرسه  
و انگاری بچه ی باهوشی بود و نمی‌توانست برای به مدرسه





او به یادگیری علاقه داشت! وانگاری با خواندن هر کتاب مطالب بیشتر و بیشتری یاد گرفت. او در مدرسه عالی بود به طوری که برای ادامه تحصیل به ایالات متحده ی آمریکا دعوت شد. وانگاری هیجان زده بود! او می خواست که بیشتر در مورد دنیا بداند.

...

She liked to learn! Wangari learnt more and more with every book she read. She did so well at school that she was invited to study in the United States of America. Wangari was excited! She wanted to know more about the world.



همچنان که زمان می گذشت، درخت های جدید در جنگل ها رشد کردند، و رودخانه ها دوباره جاری شدند. پیام وانگاری در سرتاسر آفریقا پیچید. امروزه میلیون ها درخت از بذره ای وانگاری رشد کرده اند.

...

As time passed, the new trees grew into forests, and the rivers started flowing again. Wangari's message spread across Africa. Today, millions of trees have grown from Wangari's seeds.

Wangari knew what to do. She taught the women how to plant trees from seeds. The women sold the trees and used the money to look after their families. The women were very happy. Wangari had helped them to feel powerful and strong.

...

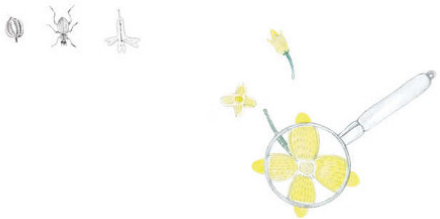
وانگاری می‌دانست که چه کار کند. او به زنان یاد داد که چگونه می‌توانند با استفاده از دانه‌ها درخت بکارند. زنان درخت را می‌فروشید و از پولش برای مراقبت از خانواده‌ها استفاده می‌کردند. زنان خوشحال بودند. وانگاری به آنها کمک کرده بود که احساس قدرتمندی و توانمندی کنند.



At the American university Wangari learnt many new things. She studied plants and how they grow. And she remembered how she grew: playing games with her brothers in the shade of the trees in the beautiful Kenyan forests.

...

در دانشگاه آمریکا وانگاری چیزهای جدید زیادی یاد گرفت. در مورد گیاهان و اینکه چگونه رشد می‌کنند درس دادند. او در مورد گیاهان و اینکه چگونه رشد می‌کنند درس دادند. او در مورد گیاهان و اینکه چگونه رشد می‌کنند درس دادند. او در مورد گیاهان و اینکه چگونه رشد می‌کنند درس دادند.





هر چه بیشتر یاد می‌گرفت، بیشتر می‌فهمید که چقدر مردم  
کنیا را دوست دارد. او می‌خواست که مردم شاد و آزاد  
باشند. هر چه بیشتر یاد می‌گرفت، بیشتر خانه‌ی آفریقایی  
اش را به یاد می‌آورد.

...

The more she learnt, the more she realised  
that she loved the people of Kenya. She  
wanted them to be happy and free. The  
more she learnt, the more she  
remembered her African home.



وقتی که تحصیلاتش به پایان رسید، به کنیا برگشت. ولی  
شهرش تغییر کرده بود. مزرعه‌های خیلی بزرگ در طول  
زمین گسترده شده بودند. زن‌ها دیگر هیزم برای آشپزی  
نداشتند. مردم فقیر بودند و بچه‌ها گرسنه.

...

When she had finished her studies, she  
returned to Kenya. But her country had  
changed. Huge farms stretched across the  
land. Women had no wood to make  
cooking fires. The people were poor and  
the children were hungry.